

## A Review of Ferdowsiyeh Order and its Effects on Kubrawiyya Dynasty based on *Maktubat-e-Sadi*

Mohammadsadegh Khatami\*  
Salman Saket\*\*  
Seyyed Javad Mortezaie\*\*\*  
Abolghasem Ghavam\*\*\*\*

### Abstract

In some ancient resources, the Sharaf al-dn Manyari's attitude (1263-1380 AD) is attributed to the Sohrevardiyeh most of resources contemporary to him, Sharaf al-dn has been attributed to Kubrawiyya and Ferdowsiyeh. In this research, using descriptive-analytical methodology or Chastiyah dynasties. While based on the works of Sheykh Manyari as well as, the focal issue, i.e. invalidity of attributing Sheykh Manyari to Sohrevardiyeh and sometimes to Chestiyeh is studied to respond three questions of explaining the necessity of specifying the Sheykh Manyari's attitude, classifying Sharaf al-dn Manyari's attribution to different dynasties in resources, as well as studying the probabilities for the formation and promotion of these attributions in different typologies. Therefore, first referring to the one of the Sharaf al-dn works called MâdanolMaâni (before 1348 AD, October) and other contemporary and ancient resources, the incorrectness of attributing Sheykh Manyari to Sohrevardiyeh and Chastiyah is mentioned and then three probabilities are provided to prevent this attribution. In addition, in third part of this article, some of most important effects of Najm al-dn Kubra (1146-1221 AD) and other Kubrawiyya sheikhs and great men who are reflected in *Maktubat-e-Sadi* would be provided to make clear the Ferdowsiyeh attribution to the Kubrawiyya dynasty as the main achievement of this article.

### Keywords

*Sufism in India, Kubrawiyya, Kubrawiyya Ferdowsiyeh, Sharaf al-dn Manyari, Maktubat-e-Sadi, Sohrevardiyeh, Chastiyah.*

---

\* PhD Candidate of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

\*\* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

\*\*\* Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

\*\*\*\* Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

سال دوازدهم، شماره چهارم، پیاپی ۳۹، زمستان ۱۳۹۷ صص ۲۸-۱

## طریقه فردوسی و تأثرات آن از سلسله کبرویه از رهگذر مکتوبات صدی

محمدصادق خاتمی\* - سلمان ساکت\*\* - سید جواد مرتضایی\*\*\* - ابوالقاسم قوام\*\*\*\*

### چکیده

در برخی از منابع کهن و متأخر، طریقه شرف‌الدین منیری (۶۶۱-۷۸۲ ق) به سلسله سهروردیه و گاه چشتیه منسوب شده؛ حال آنکه به‌گواه آثار شیخ منیری و نیز بیشتر منابع هم‌روزگار او، شرف‌الدین به طریقه کبرویه فردوسی منتسب بوده است. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به این مسئله کانونی، نادرستی انتساب شیخ منیری به سهروردیه و گاه چشتیه، پرداخته شده است تا افزون‌بر تبیین ضرورت مشخص کردن طریقه شیخ منیری به این پرسش‌ها نیز پاسخ داده شود: انتساب شرف‌الدین به سلسله‌ها در منابع به چند دسته تقسیم می‌شود؟ احتمالات برای شکل‌گیری و رواج این انتساب‌ها در چند رده دسته‌بندی می‌شود؟ بنابراین نخست با رجوع به یکی از ملفوظات شرف‌الدین با نام *معادن المعانی* (تألیف: پیش از ۱۵ شعبان ۷۴۹ ق) و دیگر منابع کهن و معاصر، نادرستی انتساب شیخ منیری به سهروردیه و گاه چشتیه گوشزد و سپس سه احتمال برای شکل‌گیری و رواج این انتساب ارائه شده است. همچنین در بخش سوم مقاله، به هدف پژوهش یعنی ارائه برخی از مهم‌ترین تأثیرپذیری‌های شرف‌الدین منیری از آثار نجم‌الدین کبری (۵۴۰-۶۱۸ ق) و دیگر مشایخ کبرویه، که در مکتوبات صدی نمود یافته، پرداخته شده است تا انتساب فردوسی به سلسله کبرویه به‌عنوان دستاورد برجسته این نوشتار بیش‌ازپیش نمایان شود.

### واژه‌های کلیدی

تصوف در هند؛ کبرویه؛ کبرویه فردوسی؛ شرف‌الدین منیری؛ مکتوبات صدی؛ سهروردیه؛ چشتیه

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران [m.s.khatami92@gmail.com](mailto:m.s.khatami92@gmail.com)

\*\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسؤول) [saket@ferdowsi.um.ac.ir](mailto:saket@ferdowsi.um.ac.ir)

\*\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران [gmortezaie@um.ac.ir](mailto:gmortezaie@um.ac.ir)

\*\*\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران [ghavam@um.ac.ir](mailto:ghavam@um.ac.ir)

تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۵/۱۶

تاریخ وصول ۱۳۹۷/۹/۲۰

## ۱- مقدمه

بنابر پژوهش‌های محققان، ورود سلسله‌های صوفیه به شبه‌قاره تقریباً معاصر با فتوحات غوریان (حک: ۵۳۴-۶۱۲ ق) بوده است (رک: عروج‌نیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۲). با این همه به باور شادروان زرین‌کوب نشر طریقه صوفیه در شبه‌قاره، از شروع فعالیت معین‌الدین چشتی (م: ۶۳۴ ق) و اخلاف او در اجمیر و بهاء‌الدین زکریا ملتانی (م: ۶۶۱ ق)، از خلفای سهروردی در مولتان اساس منظمی یافت (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۲۱۵).

با این حال در هشت سده گذشته، افزون‌بر سلسله‌های بزرگ صوفیه، یعنی چشتیه، سهروردیه، قادریه و نقشبندیه و سپس کبرویه و نعمت‌اللهیه، سلسله‌ها و طریقت‌های دیگری نیز در نواحی مختلف شبه‌قاره انتشار یافت. یکی از آنها طریقه «فردوسییه» است که به گواه منابع، منسوب به نجم کبری (م: ۶۱۸ ق) است و در کنار طریقه «همدانیه»، یکی از دو شاخه جدانشده از سلسله کبرویه است که به وسیله شیخ بدرالدین سمرقندی (م: ۷۱۶ ق) در شبه‌قاره انتشار یافت (رک: عروج‌نیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۴).

## ۱-۱ بیان مسئله و پرسش‌های پژوهش

مسئله کانونی این پژوهش نادرستی انتساب شیخ منیری به سهروردیه و گاه چشتیه است؛ این موضوع به سبب بررسی علمی آرا و افکار شرف‌الدین و مشخص کردن آبشخورهای فکری و تأثرات او اهمیت بسیاری دارد و ضرورت این پژوهش را نشان می‌دهد. نویسندگان این نوشتار می‌کوشند با بررسی علمی این مسئله، به روش توصیفی - تحلیلی به سه پرسش زیر پاسخ دهند:

۱) چرا مشخص کردن طریقه شیخ منیری ضرورت دارد؟

۲) انتساب شرف‌الدین به سلسله‌ها در منابع به چند دسته تقسیم می‌شود؟

۳) احتمالات برای شکل‌گیری و رواج این انتساب‌ها در چند رده دسته‌بندی می‌شود؟

## ۲-۱ پیشینه پژوهش

برپایه اطلاع نگارندگان، درباره موضوع این نوشتار، فضل تقدّم برای پژوهشگر پاکستانی، سید مطیع‌الامام است که در سال ۱۳۷۲ شمسی (۱۹۹۳ م) کتابی محققانه با عنوان شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری و سهم او در نشر متصوّفانه فارسی نوشته است. مؤلف با استفاده از منابع خطی و چاپی، به شرح حال شرف‌الدین و آثار او و تحلیل آنها پرداخته و در یک فصل، شرح

مختصری از فردوسیة ارائه داده است (رک: مطیع‌الامام، ۱۳۷۲ ش / ۱۹۹۳ م: ۶۷-۷۰)؛ البته نویسنده کتاب، چنانکه اشاره خواهد شد، شیخ را به سهروردیه منسوب کرده است (رک: همان: ۶۷). دبیران (۱۳۸۵) نیز در نوشتاری با عنوان «پژوهشی در مکتوبات شرف‌الدین منیری»، پس از شرح مختصری درباره احوال و آثار شرف‌الدین، مکتوبات صدی را هم از جنبه ادبی و هم از نظر محتوا بررسی و تحلیل کرده و نمونه‌هایی از چند مکتوب ارائه داده است؛ اما از طریقه شیخ سخنی نگفته است؛ جز آنکه با نقل گفته ریو (۱۸۸۱ م، ج ۲: ۴۹۲)، اشتباه او را در انتساب شیخ منیری به چشتیه تکرار کرده است (رک: دبیران، ۱۳۸۵: ۴۸).

نگارندگان در بخش‌های چهارم و پنجم این مقاله، به فراخور حجم نوشتار و از رهگذر بیشتر منابع کهن و معاصر، از پیشینه انتساب شیخ منیری به سهروردیه و سپس به چشتیه سخن گفته‌اند؛ سپس با نگاه انتقادی، نادرستی انتساب شیخ منیری را به این دو سلسله گوشزد و سه احتمال برای شکل‌گیری و رواج این انتساب ارائه داده‌اند. افزون‌بر این، تأثیرپذیری‌های شرف‌الدین از آثار نجم‌الدین کبری (۵۴۰-۶۱۸ ق) و دیگر مشایخ کبرویه که در مکتوبات صدی نمود یافته، یکی از اهداف این نوشتار است که تا امروز بدان پرداخته نشده است؛ بنابراین می‌توان گفت تاکنون پژوهش مستقلی درباره شیخ منیری و انشعاب طریقه او، کبرویه فردوسیة، از سلسله کبرویه انجام نشده است.

## ۲- طریقه کبرویه فردوسیة

بدرالدین سمرقندی بنیان‌گذار طریقه فردوسیة در شبه‌قاره است. او از «سیف‌الدین باخرزی خرقه خلافت گرفت و بعد از وفات شیخ به هند روی کرد و به شیخ نظام‌الدین اولیاء (م: ۷۲۵ ق) پیوست» (مجلد دی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۸۲۹). خواجه بدرالدین در دهلی اقامت گزید و به «دهلوی» شهرت یافت (حسنی، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م، ج ۱: ۹۷-۹۸) و در زمان حیات خود آوازه‌ای بسزا یافت؛ اما فردوسیان نتوانستند در دهلی پایگاهی یابند تا سرانجام در اواخر سده هشتم هجری پایگاه خود را در شهر «بهار» تثبیت کردند.

طریقه کبرویه فردوسیة نسبت روحانی خود را به سیف‌الدین باخرزی (۵۸۶-۶۵۹ ق)، یکی از خلفای بزرگ نجم‌الدین کبری (م: ۶۱۸ ق) می‌رساند. سیف‌الدین گویا یکی از مریدان سمرقندی خود،

یعنی خواجه بدرالدین را برای اقامت دائم به دهلی فرستاده بود. مؤسس این سلسله در شبه‌قاره خواجه بدرالدین سمرقندی است؛ اما تا دورهٔ جانشین او، خواجه رکن‌الدین فردوسی (م: ۷۲۴ ق)، مشایخ این سلسله به «فردوسی» ملقب نبودند (فردوسی، ۱۳۱۳ ق / ۱۸۹۵ م: ۹) و در این سرزمین پیشرفت چندانی نکرده بودند. شیخ رکن‌الدین که نزدیک کیلوکهری می‌زیست، مرید شیخ بدرالدین سمرقندی و پیر شیخ نجیب‌الدین فردوسی بوده است (رک: محدث دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۲۹-۲۳۰).

خواجه نجیب‌الدین فردوسی (م: ۷۳۲ ق)، جانشین و از خلفای شیخ رکن‌الدین، دوست‌تر می‌داشت که بی‌سر و صدا و پرهیزکارانه زندگانی را به سر برد؛ اما مریدان خواجه نجیب‌الدین موجب شهرت او شدند (رضوی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۷۶). مقام بلند خواجه را از همین جا می‌توان قیاس کرد که شیخ شرف یحیی از جملهٔ مریدان اوست (دهلوی کشمیری همدانی، ۱۹۸۸ م: ۱۰۱). شیخ شرف‌الدین منیری، فرزند مخدوم شاه یحیی منیری بهاری (م: ۶۹۰ ق)، سرآمد همهٔ مریدان خواجه نجیب‌الدین بود که نیاکانش در سدهٔ ششم هجری در بهار رحل اقامت افکنده بودند.

### ۳- شرف‌الدین منیری و طریقهٔ کبرویهٔ فردوسیه

شیخ‌الاسلام احمد بن یحیی بن اسرائیل بن محمد الهاشمی المنیری، ملقب به «شرف‌الدین» و منسوب به «منیر»، از صوفیان بزرگ شبه‌قارهٔ هند در سدهٔ هفتم و هشتم هجری است که در روزگار سلطان ناصرالدین محمود (حک: ۶۶۴-۶۶۴ ق) در قریهٔ «منیر» هندوستان (روستایی در استان بهار کنونی واقع در شرق هند) زاده شد.

شیخ منیری از کودکی به فراگیری علوم ادبی و لغت پرداخت و از نوجوانی تحصیل علوم دینی را آغاز کرد. او سپس به‌همراه مولانا شرف‌الدین توأمه (م: ۷۰۰ ق)، عالم معروف زمان خود در دهلی، برای ادامهٔ تحصیلات رهسپار شهر سنارگاؤن/ سنارگانو بنگال شد و به فراگیری علوم مختلف دینی پرداخت و به روایتی در آنجا با دختر «مولانا توأمه» ازدواج کرد. شرف‌الدین در سال ۶۹۰ هجری به منیر بازگشت؛ اما پس از مدتی در روزگار سلطان جلال‌الدین فیروز خلجی (حک: ۶۸۹-۶۹۵ ق) به همراه برادر بزرگ خود، شیخ جلیل‌الدین، در جستجوی مرشدی روحانی راهی دهلی شد.

در این سفر، نخست به خدمت نظام‌الدین اولیاء (م: ۷۲۵ ق) و سپس در پانی‌پت به خدمت

شرف‌الدین پانی‌پتی، معروف به بوعلی قلندر (م: ۷۲۴ ق) رسید؛ اما گویا میان آنان رابطه ارادتی پیش نیامد. شیخ منیری وقتی به حضور خواجه نجیب‌الدین فردوسی در دهلی راه یافت، دست ارادت به خواجه نجیب داد و خواجه نیز وصیت‌نامه و خرقة خلافت به شیخ داد و روش طریقت را به شرف‌الدین تلقین کرد؛ بدین ترتیب شیخ در شمار پیروان طریقه کبرویه فردوسیہ درآمد و به مقام خلافت رسید.

#### ۴- انتساب شیخ منیری به سهروردیه در برخی از منابع

از میان منابعی که طریقه شرف‌الدین منیری را به سهروردیه منسوب کرده‌اند، نخست باید از ملفوظات سید اشرف‌الدین جهانگیر سمنانی (م: ۸۰۸ یا پیش از ۸۳۲ ق)، یعنی *لطائف اشرفی* (تألیف: ۷۵۰ ق) یاد کرد که در بخشی با عنوان تذکره خانواده فردوسیان آورده که «ابتدای فردوس از سهرورد است» (جهانگیر سمنانی، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م: ۳۵۱)؛ البته در جای دیگر اشاره می‌کند که «شیخ رکن‌الدین فردوسی در رساله خود آورده‌اند که فردوسیان جمله به حضرت شیخ نجم‌الدین اکبر [کذا] می‌رسند» (همان: ۳۵۲) و ذیل سخن از شیخ منیری، منشأ فردوسیہ را «دودمان کبرویہ» (همان: ۳۷۶) دانسته است.

سپس صاحب *کلمات الصادقین* (۱۰۵۲-۱۰۰۰ ق)، بدرالدین سمرقندی را خلیفه سیف‌الدین باخرزی و سیف‌الدین را خلیفه نجم‌الدین کبری و شیخ کبری را مرید شیخ عمّار یاسر دانسته که از اصحاب ابوالنجیب سهروردی بوده است (دهلوی کشمیری همدانی، ۱۹۸۸ م: ۱۰۰). مؤلف *جامع السلاسل* (تألیف: ۱۰۴۸ ق) نیز در مجلس دوم از باب دوم کتاب خود - که به معرفت سلسله‌الذّهب و سلسله‌های متصل به او اختصاص یافته است - از ابوعلی رودباری (م: ۳۲۲ ق) و سلسله‌های منسوب به او در چهار انجمن سخن گفته است: کبرویه عالیہ، فردوسیہ، سهروردیہ، خواجگان (بدخشانی، مورخ هزار و صد و ... (چند کلمه محو شده) ق: گ ۲۱ پ-۲۲ ر). بدخشانی جای دیگر در سخن از سلسله سهروردیہ چنین می‌نویسد: «و از شیخ ابونجیب چند طریق برمی‌آید: سهروردیہ و کبرویہ و مولویہ و فردوسیہ و همدانیہ و غیرهم» (همان: گ ۶۹ ر) و بدین‌گونه کبرویہ و فردوسیہ را در شمار سلسله سهروردیہ آورده است.

پس از آن، مؤلف کتاب *شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری و سهم او در نشر متصوّفانہ*

فارسی کوشید تا شیخ منیری را به سلسله سهروردیه منسوب کند. او جایی در سخن از طریقه فردوسیه می‌نویسد: «سلسله فردوسیه» در آغاز کار درحقیقت سلسله جداگانه‌ای نبوده است، بلکه شعبه‌ای از «سلسله سهروردیه» بود و بعدها در شبه‌قاره صورت سلسله مستقلی به خود گرفته است» (مطیع‌الامام، ۱۳۷۲ ش / ۱۹۹۳ م: ۶۷).

سید اطهر عباس رضوی نیز در فصلی از کتاب تاریخ تصوف در هند، از فردوسیه و شیخ منیری یاد کرده است (رضوی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۷۴-۲۹۱). او در ابتدای کتاب، از دو شاخه هندی سلسله کبرویه، یعنی «فردوسیه» و «همدانیه» سخن گفته (همان: ۱۱۲)؛ اما هنگام بحث از فردوسیه، این طریقه را یکی از شاخه‌های جداشده از سهروردیه دانسته است (همان: ۲۷۴). جعفری جزئی و شوقی (۱۳۹۳: ۲۸۵) نیز به تبع این کتاب و چند منبع متأخر دیگر، این لغزش را تکرار و شرف‌الدین را به سهروردیه منسوب کرده‌اند.

مجتبی شهسواری نیز در بخشی از مقاله «مناقب‌الاصغیاء، تذکره‌ای ارجمند پیرامون مشایخ سهروردیه هند»، با یک دلیل نادرست کوشیده است تا کبرویه فردوسیه را به سهروردیه منسوب کند؛ به گونه‌ای که حتی مناقب‌الاصغیاء را که به مشایخ کبرویه فردوسیه تعلق دارد، به پیران سهروردیه هند نسبت داده است. شهسواری (۱۳۸۶: ۲۳) ذیل سخن از فردوسیه و گسترش آن در شبه‌قاره، این طریقه را یکی از شعبه‌های سهروردیه دانسته و بر این باور است که فردوسیه بسیار می‌کوشید تا نسب‌نامه معنوی خود را به سیف‌الدین باخرزی، از مریدان برجسته نجم کبری برساند؛ اما با توجه به خرقه‌های ارشادی که از بزرگان کبرویه نقل شده است و با توجه به اجازات مشایخ کبرویه به مریدان، در صحت انتساب فردوسیه به نجم‌الدین کبری از طریق سیف باخرزی می‌توان تردید کرد (همان: ۲۴-۲۵).

شهسواری با استناد به مقاله دانش‌پژوه (۱۳۴۹: ۱۴۷-۱۷۸) با نام «خرقه هزار میخی»، به این نتیجه نادرست رسیده است که «از میان خرقه‌هایی که از سوی نجم کبری به مریدان داده شده، جز خرقه شیخ رضی‌الدین علی لالا (م: ۶۴۲ ق) که خرقه خلافت است، بقیه، خرقه ذکر، ارادت یا محبت است؛ بنابراین انشعابی که از طریق مشایخ فردوسیه از سهروردیه ایجاد شده، نمی‌تواند ادامه خرقه ارشاد و خلافت کبرویه باشد، چون در اجازه‌نامه‌های کبرویه جایی ندارد» (شهسواری، ۱۳۸۶: ۲۴).

در پاسخ باید گفت این سنت همواره در تاریخ تصوف وجود داشته است که یکی از مریدان

برجسته شیخ پس از فوت او به منصب قطبیت و مقام خلافت دست یابد و دیگر خلفا نیز که مقامی برابر با قطب جدید داشتند، طریقه سلسله خود را در جایی گسترش دهند؛ چنانکه شادروان زرین کوب نیز به این موضوع اشاره می کند که «در بین مشایخ نام آور خراسان که به عنوان خلفای شیخ کبری خوانده می شدند، مجدالدین بغدادی هم در عهد حیات شیخ وفات یافت. دیگران طریقه تربیت او را در اطراف نشر و ترویج کردند: از جمله سیف الدین باخرزی در بخارا، رضی الدین لالا در خراسان، سعدالدین حموی در خراسان و شام» (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۹۸). صاحب *نفحات الانس* (تألیف: ۸۸۱-۸۸۳ ق) نیز سیف باخرزی را از خلفای شیخ کبری می داند که در اربعین دوم، نجم کبری او را از خلوت بیرون آورد و به بخارا روانه کرد (جامی، ۱۳۸۶: ۴۳۳)؛ بنابراین سیف باخرزی یکی از خلفای بزرگ شیخ کبری بود که از جانب نجم الدین به بخارا فرستاده شد و اجازت داشت تا مریدانی را که به شیخ دسترسی نداشتند، ارشاد کند؛ چنانکه صاحب *مراد المریدین* نیز که در سده هشتم هجری می زیست، در جایی از باب چهارم اثر خود که اجازه نامه نجم الدین کبری به سعدالدین حمویه (م: ۶۴۹/۶۵۰ ق) را با عنوان «ذکر ما کتب الشیخ نجم الدین فی إجازته له إلباس الخرقه و تلقین الذکر و الوصیه له» (غیاث الدین حمویه، ۱۳۸۹: ۱۷) نقل کرده، چنین آورده است: «و أذنَّا له أن یلقنَ الذکر لمریدیه فی نواحیه و أن یجلس فی الخلوۃ و یشارطهم بما شارطناه» (همان: ۱۸).

بنابراین رضی الدین علی لالا به مقام خلافت رسیده و به گفته صاحب *طرائق الحقایق* (پایان تألیف: ۱۳۱۸ ق) از بزرگ ترین خلفای شیخ نجم الدین است و رشتۀ بزرگ کبرویه از او جاری شده است (رک: معصوم علی شاه شیرازی، ۱۳۳۹، ج ۲: ۳۳۸-۳۳۹؛ زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۰۴)؛ اما به تعبیر زنده یاد زرین کوب (۱۳۶۹: ۹۸) دیگر مریدان برجسته نجم الدین، از جمله سیف باخرزی که صحبت نجم الدین را دریافته اند، همگی در شمار خلفای بلافصل نجم کبری هستند و مقامی برابر با رضی الدین لالا دارند؛ چنانکه پورجوادی (۱۳۸۸: ۲۵۷) هم سیف باخرزی را یکی از خلفای نجم کبری دانسته و محمد عیسی ولی (۱۳۸۴، ج ۲: ۱۳۰) نیز سیف الدین را یکی از جانشینان اصلی نجم کبری در ماوراءالنهر دانسته است که به همراه رضی الدین لالا، به سبب تأثیر پایدارشان، شاید مهم ترین خلیفگان شیخ کبری باشند.

##### ۵- انتساب نادرست شیخ منیری به چشتیه در برخی از منابع

گویا صاحب *ثمرات القدس من شجرات الانس* (۹۶۸-۱۰۲۲ ق) نخستین فردی است که از انتساب



شرف‌الدین به چشتیه سخن گفته است. او گرچه شجره‌نامه روحانی شیخ منیری را بدین‌گونه بیان کرده است که او «مرید شیخ نجیب‌الدین محمد الفردوسی است و مرید خواجه بدرالدین فردوسی و وی مرید شیخ سیف‌الدین باخرزی و وی مرید شیخ نجم‌الدین کبری و وی تا حضرت امیرالمؤمنین علی» (لعلی بدخشی، ۱۳۷۶: ۹۱۲-۹۱۳)؛ اما بلافاصله می‌افزاید که می‌گویند شیخ منیری را نسبت خدانشناسی از سلسله چشتیه و طایفه فردوسیه بوده است (همان: ۹۱۳).

مؤلف سیرالمآخرین (۱۱۴۰-۱۲۰۸ ق) نیز گویا به پیروی از لعلی بدخشی، شرف‌الدین را از سرآمدان چشتیه دانسته است که از گنج‌شکر فیض بر گرفت و به آرزوی دیدن نظام‌الدین اولیاء (م: ۷۲۵ ق) به دهلی آمد؛ اما پیش از رسیدن او شیخ نظام‌الدین درگذشته بود (طباطبایی، ۱۳۱۴ ق، ج ۱: ۲۳۳). جالب آنکه طباطبایی بلافاصله می‌افزاید که برخی بر آن‌اند که شرف‌الدین صحبت نظام‌الدین را دریافت و به فرموده او نزد نجیب‌الدین فردوسی رفت و ارادت آورد و خلافت یافت (همان).

صاحب تذکره آفتاب عالم‌تاب (پایان تألیف: ۱۲۶۹ ق) نیز گویا به تبع این دو منبع، از شیخ منیری در زمره مریدان شیخ فریدالدین گنج‌شکر (م: ۶۶۴ ق) نام برده است (اختر هوگلی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۸۲۳). حجتی (۱۳۸۰، ج ۴، بخش دوم: ۱۵۰۸) نیز گویا به استناد ثمرات‌القدس، شرف‌الدین را به اشتباه عارف چشتی شبه‌قاره به شمار آورده؛ حال آنکه در جای دیگر، شیخ منیری را مرید خواجه نجیب‌الدین فردوسی دانسته است (همان).<sup>۱</sup>

درباره علت انتساب نادرست شیخ منیری به سلسله چشتیه که تنها در این چهار منبع آمده است، می‌توان احتمال داد پیوستن بدرالدین سمرقندی (م: ۷۱۶ ق)، مؤسس طریقه کبرویه فردوسیه در هند، به نظام‌الدین اولیاء (م: ۷۲۵ ق) دلیل این انتساب بوده باشد (رک: محدث دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۲۹ و مجدّدی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۸۲۹)؛ زیرا به گفته مؤلف خیرالمجالس (تألیف: ۷۵۵-۷۵۶ ق)، بدرالدین سمرقندی «به خدمت شیخ [نظام‌الدین اولیاء] بسیار آمدی و خدمت شیخ بر او رفتی» (چراغ دهلی، ۱۹۵۹ م: ۱۸۵)، چنانکه صاحب کلمات‌الصّادقین نیز به اینکه بدرالدین در صحبت نظام‌الدین اولیاء سماع شنیدی، اشاره کرده است (دهلوی کشمیری همدانی، ۱۹۸۸ م: ۱۰۰). البته با توجه به دیگر منابع، انتساب شیخ منیری به چشتیه به قطع نادرست است؛ زیرا صاحب اخبار‌الاحیاء (۱۰۵۲-۹۵۸ ق) می‌نویسد که شیخ منیری به شوق بندگی شیخ نظام‌الدین اولیاء به دهلی آمد، قضا را پیش از آنکه به دهلی برسد، نظام‌الدین فوت کرده بود (محدث دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۳۱). همچنین

مؤلف مناقب الاصفیاء نیز به دیدار شیخ منیری و نظام‌الدین اولیاء اشاره کرده و در پایان نوشته است که شیخ نظام‌الدین گفت: «سیمرغی است، نصیب دام ما نیست» (فردوسی، ۱۳۱۳ ق / ۱۸۹۵ م: ۱۳۲). در لطائف اشرفی (جهانگیر سمنانی، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م: ۳۷۷) و گویا به تبع او در تاریخ فرشته (پایان تألیف: ۱۰۱۵ ق) نیز ضمن اشاره به دیدار شیخ منیری و نظام‌الدین اولیاء آمده است که نظام‌الدین گفت: «حواله شما به خانواده فردوسیان است و هر دو برادر به اشارت شیخ بدانجا رفته، مرید شیخ نجم‌الدین فردوسی شدند» (فرشته، ۱۳۹۴، ج ۴: ۶۲۴). مؤلف گلزار ابرار فی سیر الاخیار (م: ۱۰۲۲ ق) نیز به هر دو روایت، یعنی رسیدن شرف‌الدین به دهلی و درگذشت نظام‌الدین اولیاء و نیز این گزارش که شیخ منیری به امر نظام‌الدین به خدمت نجیب‌الدین فردوسی رفت، اشاره کرده است (رک: غوثی شطاری ماندوی، ۱۳۹۱: ۱۱۴). به همه حال، این دو روایت متفاوت تعلق نداشتن شرف‌الدین را به چشتیه اثبات می‌کند.

#### ۶- انتساب شیخ منیری به طریقه کبرویه فردوسیہ در معدن‌المعانی و مناقب الاصفیاء

نسب‌نامه معنوی طریقه کبرویه فردوسیہ در باب بیست و دوم معدن‌المعانی (تألیف: پیش از ۱۵ شعبان ۷۴۹ ق) نخستین و مهم‌ترین مجموعه از ملفوظات شرف‌الدین منیری، زیر عنوان «در ذکر شجره پیران و شفیع آوردن ایشان در حاجات خویش» این‌گونه آمده است:

خواجه نجیب‌الدین فردوسی ← خواجه رکن‌الدین فردوسی ← خواجه بدرالدین سمرقندی ←  
خواجه سیف‌الدین باخرزی ← خواجه نجم‌الدین کبری ← خواجه ضیاء‌الدین ابونجیب سهروردی ←  
خواجه وجیه‌الدین ابوحفص ... (منیری، مورخ سده ۸ و ۹ ق: گ ۸۴ پ).

این نسب‌نامه سپس به شیخ‌الاسلام خواجه محمد بن عبدالله المعروف به عمویہ، خواجه احمد سیاه دینوری، خواجه ممشاد دینوری، خواجه ابوالقاسم جنید بغدادی، خواجه سری سقطی، خواجه معروف کرخی، خواجه علی رضا، خواجه موسی کاظم، خواجه جعفر صادق، خواجه محمد باقر، خواجه زین‌العابدین، امیرالمؤمنین حسین، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و سرانجام به پیامبر (ص) ختم می‌شود (رک: همان: گ ۸۴ پ-۸۵ ر).

همچنین شاه شعیب فردوسی (۸۲۴-؟-۸۸۸ ق)<sup>۲</sup> که خود از مریدان فردوسیہ بوده و حیات شرف‌الدین منیری و خلیفه او، مظفر شمس بلخی (م: ۸۰۳ ق) را دریافته است، ترجمه بیست و سه

تن<sup>۳</sup> از مشایخ فردوسی، از پیامبر<sup>(ص)</sup> تا مظفر شمس بلخی، نخستین جانشین روحانی شیخ را در مناقب الاصفیاء گزارش کرده است. شاه شعیب در مقدمه این تذکره، ذکر سلسله و مشایخ فردوسی را مانند معدن المعانی گزارش کرده و پس از نجیب‌الدین فردوسی، از شرف‌الدین منیری و سپس مظفر شمس بلخی نام برده است (فردوسی، ۱۳۱۳ ق / ۱۸۹۵ م: ۹). همچنین در جایی از مناقب الاصفیاء که به ذکر رکن‌الدین فردوسی اختصاص یافته (رک: همان، ۱۲۳-۱۲۶)، مطلبی آمده است که نشان می‌دهد از زمان شکل‌گیری طریقه کبرویه فردوسی، تعلق طریقه فردوسی به سلسله کبرویه و یا به سهروردیه محل بحث بوده است: «خواجه رکن‌الدین در هند چنان برآمد که به عرب و عجم رسید، شجره معظمه پیران را سکه به نام آوردند، پیران فردوس گفتند و پیوستگان این شجره را در هند به نام او می‌خوانند، فردوسی می‌گویند، «الْأَلْقَابُ تَنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ»، ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ [جمعه (۶۲) / ۴] و اگر این فضل در باب خواجه رکن‌الدین نمی‌بودی، پیران این شجره را سهروردی می‌گفتند، نسبت به خواجه ضیاء‌الدین ابوالنجیب سهروردی دارند، یا شطار طریق می‌گفتند، چنانچه پیوستگان خواجه نجم‌الدین را می‌گویند» (همان: ۱۲۵).

مؤلف مناقب الاصفیاء سپس با اشاره به مکتوبی از رکن‌الدین فردوسی، می‌نویسد: «فردوسی» و «سهروردی» اگرچه اتحاد مذهب دارند و از یک شجره‌اند، هم فرق است میان روش شیخ شهاب‌الدین سهروردی و روش خواجه نجم‌الدین کبری. هرکه کلمات این هر دو بزرگوار و کلمات متابعان این هر دو بزرگوار مطالعه کرده باشد، پیش او پوشیده نماند» (همان).<sup>۴</sup>

#### ۷- انتساب فردوسی به سلسله کبرویه در منابع معاصر

ترمیم‌نگهام در فصل دوم کتاب محققانه خود که با نام الفرق الصوفیه فی الاسلام به عربی نیز ترجمه شده، ابتدا از کبراویه و یسافیه و مولاویه و خواجاتیه - نقشبندیه و شیشتییه و سهروردیه هندیه نام برده است (ترمنجهم، ۱۹۹۷ م: ۱۰۰-۱۱۵) و پس از سخن از کبراویه، از شش طریقه اصلی که از نجم‌الدین کبری منشعب شده، این‌گونه نام برده است: فردوسی، نوریه، رکنیه، حمدانیه، اغتاششیه و نوربخشیه (همان: ۱۰۲-۱۰۳). ترمیم‌نگهام پس از آن درباره طریقه فردوسی گفته است: «و هی فرع هندی من خط عن الباخرزیه ببخاری و السالف ذکره. و تشتق الفردوسیه اسمها من خلیفه یسمی بدرالدین فردوس، و الذی کان خلیفه نجیب‌الدین محمد (ت فی دهلی عام ۱۳۰۰ م) و هو الذی

أدخل النظام الهند» (همان: ۱۰۲). در اینجا آشکارا اشتقاق طریقه فردوسیة از سلسله کبرویه مشخص شده است.

شیمل (۱۳۸۹: ۱۵۸) نیز معتقد است که میر سید علی همدانی (م: ۷۸۶ ق) «کبرویه را وارد کشمیر کرد که فردوسیة شاخه‌ای از آن در بهار و بنگال فعال بود»؛ چنانکه حجّت‌الله جوانی هم اشاره می‌کند که سلسله کبرویه در هند دارای دو شاخه مهم همدانیه و فردوسیة بوده که همدانیه شاخه کشمیری از رکنیه (شاخه خراسانی سلسله کبرویه) و منسوب به میر سید علی همدانی است. شاخه فردوسیة نیز از نام رکن‌الدین فردوسی، از مشایخ کبرویه گرفته شده که در بهار هند گسترش یافت (نک: عروج‌نیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۴-۷۵).<sup>۵</sup>

در پایان، انتساب شرف‌الدین به سهروردیه، چشتیه و کبرویه فردوسیة در منابعی که گذشت، در

جدول زیر به ترتیب تاریخی نشان داده شده است:

| انتساب فردوسیة به سلسله کبرویه در منابع کهن و معاصر | انتساب شیخ منیری به چشتیه در برخی از منابع    | انتساب شیخ منیری به سهروردیه در برخی از منابع             |
|---|---|---|
| ۱. معدن‌المعانی (تألیف: پیش از ۱۵ شعبان ۷۴۹ ق)      | ۱. ثمرات‌القدس من شجرات‌الانس (۹۶۸-۱۰۲۲ ق)    | ۱. لطائف اشرفی (تألیف: ۷۵۰ ق)                             |
| ۲. مناقب‌الاصفياء شاه شعيب فردوسی (۴۸۲۴-۸۸۸ ق)      | ۲. سیر‌التأخرین (۱۱۴۰-۱۲۰۸ ق)                 | ۲. کلمات‌الصادقین (۱۰۵۲-۱۰۰۰ ق)                           |
| ۳. الفرق‌الصوفیة فی الاسلام (۱۹۹۷ م)                | ۳. تذکرة آفتاب‌عالم‌تاب (پایان تألیف: ۱۲۶۹ ق) | ۳. جامع‌السلاسل (تألیف: ۱۰۴۸ ق)                           |
| ۴. شیمل (۱۳۸۹: ۱۵۸)                                 | ۴. حجّتی (۱۳۸۰)                               | ۴. شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری ... (۱۳۷۲ ش / ۱۹۹۳ م) |
| ۵. جوانی (۱۳۹۳)                                     |   | ۵. تاریخ‌تصوّف در هند (۱۳۸۲)                              |
|   |   | ۶. شهنسوازی (۱۳۸۶)  |
|   |   | ۷. جعفری جزئی و شوقی (۱۳۹۳)                               |

#### ۸- سه احتمال برای شکل‌گیری انتساب طریقه کبرویه فردوسیة به سهروردیه

چنانکه گفته شد، سلسله کبرویه و به تبع آن، طریقه کبرویه فردوسیة به سهروردیه منسوب شده است. در این بخش، سه احتمال که به باور نگارندگان، هریک به‌گونه‌ای در رواج این انتساب مؤثر

بوده است، طرح و سپس پاسخ‌هایی در ردّ دو مورد از آنها ارائه می‌شود:

(۱) پیوند نجم‌الدین کبری به دو شیخ سلسله سهروردیه؛ مایل هروی در مقدمه خود بر *آداب‌المریدین ابوالنجیب سهروردی* (۴۹۰-۵۶۳ ق)، به نقل از *لطائف اشرفی*، از سه طریقه منسوب به او یعنی کبرویه و سهروردیه و زاهدیه اردبیلیه یاد کرده و بر آن است که پختگی و استواری ابوالنجیب در علوم ظاهر و باطن سبب شد که اصحاب و مریدان او به مقامات عالی عرفان برسند و هریک مؤسس سلسله‌ای جداگانه شوند (مایل هروی، ۱۳۶۳ ش / ۱۴۰۴ ق: ۲۴). به باور مایل هروی مؤسس سلسله کبرویه به صورت رسمی، ابوالنجیب سهروردی نیست؛ اما نجم‌الدین کبری از دو طریق به شیخ ابوالنجیب پیوند دارد: یکی از طریق شیخ عمّار یاسر بدلیسی (م: میان سال‌های ۵۹۰-۶۰۴ ق) و دیگر از طریق شیخ روزبهان کبیر مصری (م: ۵۸۴ ق) (همان، ۲۴؛ نیز نک: ابن‌الکربلائی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۳۲۲-۳۲۴). در *تذکره‌المشایخ علاءالدوله سمنانی* (۶۵۹-۷۳۶ ق) نیز به اینکه شیخ عمّار با ابوالنجیب سهروردی صحبت داشت، اشاره شده است (دانش‌پژوه، ۱۳۴۹: ۱۵۴). درستی سخن مایل هروی درباره سلسله مشایخ طریقه فردوسی در *معادن‌المعانی و مناقب‌الاصفياء* نیز آشکار است؛ زیرا در این دو اثر، نجم کبری به ابوالنجیب سهروردی و سپس شهاب‌الدین سهروردی (۵۳۹-۶۳۲ ق) پیوند یافته است.

باید در نظر داشت که به باور بیشتر عرفان‌پژوهان، شهاب‌الدین سهروردی بنیان‌گذار سلسله سهروردیه است و به‌واقع این سلسله با شهاب‌الدین سهروردی و خلفای او اساس منظمی یافته است (رک: پورجوادی، ۱۳۹۳، ج ۱۳: ۱۸۳ و رضوی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۰۵) تا بدانجا که به گفته ریاحی (۱۳۶۵: ۴۵)، شهاب‌الدین به مقام شیخ‌الشیوخی بغداد دست یافت. پس بر این بنیاد که نجم کبری از دست شیخ اسماعیل قصری (م: ۶۰۶ ق) - از اصحاب ابوالنجیب سهروردی - خرقة ارادت/ خرقة اصل پوشیده (رک: ابن‌الکربلائی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۳۲۳ و جامی، ۱۳۸۶: ۴۲۲) و نیز برپایه این مسئله که شیخ کبری به عمّار یاسر بدلیسی و روزبهان کبیر مصری پیوند یافته است، نمی‌توان نتیجه گرفت که شیخ کبری به سلسله سهروردیه منسوب است و به‌تبع آن، فردوسی نیز شاخه‌ای از سهروردیه به شمار می‌آید؛ زیرا تا زمان حیات ابوالنجیب سهروردی، با سلسله سهروردیه و مرام‌نامه آن، آن‌چنان که پس از شهاب‌الدین سهروردی تثبیت شد، روبه‌رو نمی‌شویم. نکته دیگر آنکه هرچند پورجوادی بر آن است که سلسله‌ها «ظاهراً در عصر سلجوقیان، از زمان

احمد غزالی به بعد شکل گرفته است» (پورجوادی، ۱۳۹۳، ج ۱۳: ۱۷۷) و البته برای آن هیچ منبعی ارائه نمی‌دهد، به نظر می‌رسد «واژه» سلسله و سلسله‌داری، در سده‌های متأخر یعنی در روزگار تیموریان (۷۷۱-۹۰۶ ق) و به گمان بسیار، از اواسط قرن هشتم و اوایل سده نهم هجری، یعنی در دوران حیات خواجه بهاء‌الدین نقشبند (۷۱۷-۷۹۱ ق) و دومین خلیفه او، یعنی خواجه محمد پارسا (۷۴۹-۸۲۲ ق)، مؤلف قدسیه، شکل گرفته باشد؛ سپس در *نفحات‌الانس* (تألیف: ۸۸۱-۸۸۳ ق) بسامد این واژه به اوج می‌رسد (برای نمونه، رک: جامی، ۱۳۸۶: ۱۶ و ۴۰۲) و به‌ویژه با پیدایش صفویان در سال ۹۰۷ هجری واژه سلسله و سلسله‌داری مفهومی رایج در آن روزگار می‌شود؛ چنانکه بدخشانی، *جامع‌السلاسل* را در سال ۱۰۴۸ هجری تألیف می‌کند و قشاشی (۹۹۱-۱۰۷۱ ق) نیز در آن روزگار، *السمط‌المجید فی شأن البیعة و الذکر و تلقینہ و سلاسل اهل التوحید* را می‌نویسد.

در قدسیه با دو نکته مهم روبه‌رو می‌شویم: نخست استفاده مؤلف، از واژه‌ها و تعبیراتی نظیر «سلسله مشایخ» (پارسای بخارایی، ۱۳۵۴: ۱۴) و یا «سلسله» (همان: ۱۵) که در منابع پیشین سابقه ندارد و نشان می‌دهد که واژه سلسله در این دوران پدید آمده و رواج یافته است. دیگر آنکه مصحح فاضل قدسیه در مقدمه آورده است که بهاء‌الدین «صوفیانی را که پای هم‌شان به قید «سلسله» بود، به سخره می‌گرفت و «سلسله‌ها» و «کرسی‌نامه»‌هایی را که صوفیان دستگاهی - درست یا نادرست - از برای خود ساخته بودند و بدان مفاخرت می‌کردند، بی‌ارج می‌شمرد» (طاهری عراقی، ۱۳۵۴: ۱۰). به باور بهاء‌الدین که درحقیقت، «اویسی» و از آن دست صوفیانی بود که به «سلسله» تن درنداده بودند (همان: ۳۰)، در «راه تهذیب و کمال آدمی، از سلسله‌کاری برنیاید، از خود باید طلبید» (همان: ۱۰). سپس مصحح قدسیه به نقل از *انیس‌الطالبین و عمدة‌السالکین* (تألیف صلاح بن مبارک بخاری (م: ۷۹۳ ق) می‌نویسد شخصی از بهاء‌الدین پرسیده است که سلسله شما به کجا می‌رسد؟ او تبسم کرده و گفته است: «از سلسله کسی به جایی نرسد» (همان). این موارد ترویج سلسله‌داری خانقاهی را در اواسط قرن هشتم و به‌ویژه سده نهم هجری روایت می‌کند که اوج آن را در عهد صفوی می‌یابیم. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت انتقادات نقشبندیه به سلسله و سلسله‌نامه/ کرسی‌نامه از رواج این واژه در سده‌های متأخر حکایت می‌کند و می‌توان احتمال داد که واژه «سلسله» و مفهوم «سلسله‌داری» تا اواسط قرن هشتم هجری در منابع صوفیه وجود نداشته و به‌جای آن از مفهوم «طریقت/ طریقه» استفاده می‌شده است.

نکته دیگر آنکه در دوران حیات عارفانی مانند شیخ ابوالنجیب سهروردی و نجم‌الدین کبری، یک مرید می‌توانست به چند پیر دست ارادت دهد و مدتی را با آنان به سر برد؛ اما به تدریج با پیدایش مفهوم سلسله و شکل‌گیری مرام‌نامه‌ها، مشایخ هر سلسله مریدان خود را از دیدار با پیران دیگر سلسله‌ها منع کردند؛ چنانکه مریدی که از دست یک پیر خرقة می‌پوشید، به طریقه آن شیخ می‌پیوست و در نتیجه نمی‌توانست با دیگر مشایخ ملاقات کند. پس حتی خرقة‌گرفتن نجم کبری از یک شیخ سهروردی دلیل بر تعلق او به سهروردیه نیست و او به واقع مؤسس یک طریقه تازه است. بدین ترتیب، نگارندگان با محمد ریاض هم‌سخن‌اند که با اینکه به اعتقاد برخی، طریقه شیخ کبری/ کبروی یکی از شاخه‌های جداشده از سلسله سهروردیه است و این دو سلسله اشتراکات بسیاری با یکدیگر دارند، هر دو، طریقه‌ای جداگانه و مستقل از یکدیگر بوده‌اند (ریاض، ۱۴۱۱ ق/ ۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۱ م: ۱۸)؛ چنانکه مؤلف مناقب‌الاصفیاء نیز به تفاوت میان روش شهاب‌الدین سهروردی و روش نجم‌الدین کبری اشاره کرده است (رک: فردوسی، ۱۳۱۳ ق/ ۱۸۹۵ م: ۱۲۵).

۲) همچنین نگارندگان احتمال می‌دهند به سبب تألیف کتاب *مطالب‌الطالب*، معروف به شرح *آداب‌المریدین*، که شرف‌الدین آن را به ترغیب یکی از مریدانش موسوم به قاضی اشرف (معروف به اشرف بن رکن) در میان سال‌های ۶۶۵-۷۷۶ هجری نگاشته است، او را به سهروردیه منسوب کرده‌اند. درباره این کتاب شرف‌الدین توجه به دو نکته ضروری است:

نخست اینکه ابوالنجیب سهروردی و شهاب‌الدین سهروردی در سلسله کبرویه و به تبع آن در طریقه کبرویه فردوسی‌ه جایگاهی ویژه دارند؛ تا آنجا که صاحب *فصوص‌الآداب* نیز در کتاب خود از *آداب‌المریدین* و *عوارف‌المعارف* بهره جسته (رک: باخرزی، ۱۳۵۸: ۳۵۷ و نیز لویزن، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۳۷) و این تأثر به اندازه‌ای است که به باور مایل هروی (۱۳۶۳ ش / ۱۴۰۴ ق: ۳۹)، ابوالمفاخر یحیی باخرزی *فصوص‌الآداب* را با اقتباس از *آداب‌المریدین* شیخ ابوالنجیب و *حلیة‌الابدال* ابن عربی و *آداب‌المریدین* نجم کبری و ترجمه بخش‌هایی از آنها فراهم آورده است؛ به طوری که مأخذ اساسی و مایه اصلی *فصوص‌الآداب*، *آداب‌المریدین* سهروردی بوده است؛ چنانکه شیخ منیری نیز در *مطاوی مکتوبات صدی*<sup>۶</sup> گاه به نام (برای نمونه، رک: منیری، ۱۹۹۴ م: ۳۱۹ ر) و گاه بدون ذکر نام (برای نمونه، رک: همان: ۲۲۷ پ-۲۲۸ ر)، مطالبی را از *آداب‌المریدین* و *عوارف‌المعارف* آورده است.

دیگر آنکه اگر بخواهیم درباره این دو کتاب دقیق‌تر سخن بگوییم، باید گفت *آداب‌المیریدین* و *عوارف‌المعارف* دو کتاب مدرسی بوده که در تمامی سلسله‌ها و طریقت‌های صوفیه نفوذ کرده و در خانقاه‌ها تدریس می‌شده است؛ تا جایی که صاحب *روضات‌الجنان* (م: ۹۸۸ ق) *آداب‌المیریدین* را کتابی دانسته که «مستمسک جمیع ارباب طریقت است» (ابن‌الکربلائی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۳۳۶). بنابراین شرح و تفسیر *آداب‌المیریدین* به دست شیخ منیری نمی‌تواند دلیلی بر انتساب او به سهروردیه باشد. ۳) نزدیکی مرام‌نامه سلسله سهروردیه و کبرویه و تأثرات شیخ کبری از مشایخ سهروردیه؛ به گمان نگارندگان، پیوند عمیق شیخ کبری با مشایخ سهروردیه که به گفته خود، «گشایش بخشایش مرا از خدمت چهار کس شد، اول شیخ روزبهان الوزان المصری ... دوم شیخ بابا فرج تبریزی ... سیوم شیخ عمار یاسر بدلیسی، چهارم شیخ اسمعیل قصری» (همان: ۳۲۴)، سبب نزدیکی این دو سلسله به یکدیگر و تأثیر شدید بر کبرویه بوده است. یکی از این تأثرات را می‌توان به تأثیر خلوت، از سوی عمار یاسر بدلیسی - از اصحاب ابوالنجیب سهروردی - بر نجم کبری یافت که در سلسله کبرویه نیز جایگاهی ویژه یافته است؛ زیرا به گفته مؤلف *روضات‌الجنان*، نجم کبری در *فواتح‌الجمال*، از شیخ عمار و به خلوت نشستن به اذن او سخن گفته است (همان: ۳۳۵-۳۳۶). همچنین در *طرائق‌الحقایق* نیز از صاحب *مجالس‌المؤمنین* (تألیف: ۱۰۱۰ ق) نقل شده که نجم کبری علم خلوت و عزلت را از عمار بن یاسر گرفته است (معصوم‌علی‌شاه شیرازی، ۱۳۳۹، ج ۲: ۳۳۵).

با توجه به اینکه نجم رازی که خود در شمار خلفای کبرویه بوده و به سال ۶۱۸ هجری در ملاطیه به حضور شهاب‌الدین سهروردی رسیده است و شهاب‌الدین *مرصادالعباد* را پسندیده و نجم رازی را برانگیخته است تا این کتاب را به علاء‌الدین کیقباد تقدیم کند (رک: ریاحی، ۱۳۶۵: ۴۵)، این احتمال قوت می‌گیرد. این رغبت از سوی یک شیخ سهروردی نسبت به کتاب یکی از مشایخ کبرویه موضوعی است که از نزدیکی دیدگاه پیران این دو سلسله روایت می‌کند و نمی‌توان از آن به سادگی گذشت؛ چنانکه شیخ منیری نیز با سید جلال‌الدین بخاری، معروف به «مخدوم جهانیان جهان‌گشت» (م: ۷۸۵ ق)، از مشایخ سهروردیه، ارتباطی صمیمی داشت و به گزارش *مناقب‌الاصفیاء*، مخدوم جهانیان در اواخر عمر به مطالعه مکتوبات شرف‌الدین منیری مشغول شده بود (فردوسی، ۱۳۱۳ ق / ۱۸۹۵ م: ۱۴۱). این موارد از نزدیکی دیدگاه مشایخ این دو سلسله روایت می‌کند.



### ۹- تأثیرپذیری‌های شرف‌الدین منیری از نجم‌الدین کبری و دیگر مشایخ کبرویه

شرف‌الدین افزون‌بر آثار نجم کبری، به آثار دیگر مشایخ کبرویه، به‌ویژه *مرصادالعباد* (تألیف: ۶۱۸-۶۲۰ ق) و *فصوص‌الآداب* (تألیف: ۷۲۴ ق) بسیار نظر داشته و از آنها در مطاوی مکتوبات صمدی (تألیف: ۷۴۷ ق) بهره برده است. این تأثیر شهرت *فصوص‌الآداب* را دو دهه پس از تألیف، حتی در شبه‌قاره نشان می‌دهد. در این بخش از نوشتار، هفت مورد از نظرگاه‌های صوفیانه شیخ منیری که از *آداب‌الصوفیه*، *مرصادالعباد* و *فصوص‌الآداب* متأثر است، به‌اختصار ارائه می‌شود:

#### ۹-۱ خرقه

شرف‌الدین در مکتوب نود و یکم خود با عنوان «در ذکر لباس» (منیری، ۱۹۹۴ م: ۲۹۷ پ-۳۰۲ ر) از ادب اول در *آداب‌الصوفیه* که به خرقه‌پوشیدن اختصاص یافته (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۸) و نیز از *فصوص‌الآداب* بسیار متأثر است (رک: باخرزی، ۱۳۵۸: ۲۳-۴۲)؛ به‌گونه‌ای که این مکتوب را می‌توان صورتی کوتاه و نظام‌مند از این دو کتاب دانست؛ البته شیخ منیری افزون‌بر این دو اثر، به باب *لبس المرقعات کشف‌المحجوب* (پایان تألیف: پس از ۴۶۹ ق) نیز نظر داشته است (رک: هجویری، ۱۳۸۹: ۶۱-۷۸).

چنانکه می‌دانیم در آثار کبرویه، به پیروی از شیخ کبری، بر لزوم تناسب میان حال باطن صوفی با رنگ‌های گوناگون خرقه تأکید شده و هر رنگ ویژگی خاصی به‌شمار می‌آمده است (باخرزی، ۱۳۵۸: ۳۰). در اینجا تنها به سه نمونه از این تأثیرپذیری که از رنگ‌های اصلی خرقه‌های صوفیه (سیاه، سفید، ملّمع) (رک: باخرزی، ۱۳۵۸: ۳۱ و نیز محمد بن منور، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۶۲) اشاره می‌شود:

#### ۹-۱-۱ جامه سیاه و کبود

صاحب *آداب‌الصوفیه* جامه سیاه و کبود را شایسته کسی می‌داند که بر نفس غلبه کرده باشد.

این سخن در مکتوب شیخ منیری نیز دیده می‌شود:

| مکتوبات صمدی   | <i>آداب‌الصوفیه</i>   |
|--|---|
| و جامه کبودی، کسی را شاید که دارد [که] نفس را مقهور کرده باشد و به تیغ مجاهده گردن او بریده باشد و در ماتم نشسته (منیری، ۱۹۹۴ م: ۵۹۶). | اگر نفس را مقهور کرده باشد و به تیغ مجاهدت و مکابدت کشته است و در ماتم نفس نشسته، جامه سیاه و کبود پوشد (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۳۵). |

مؤلف فصوص‌الآداب نیز همین گفته را در توضیح جامه سیاه و کبود آورده است (نک: باخرزی، ۱۳۵۸: ۳۰).

### ۹-۱-۲ جامه ازرق

نجم‌الدین کبری پس از ذکر جامه سفید، از جامه ازرق یاد کرده است و آن را ویژه کسی می‌داند که از عالم سفلی برگزیده و به عالم علوی رسیده باشد. این نظر بعینه در مکتوب شرف‌الدین آمده است:

| مکتوبات صدی  | آداب‌الصوفیه   |
|--|--|
| و جامه ازرق صافی آسمان‌گون داشتن، کسی را مسلم است که به همت عالی از عالم سفلی برگزیده باشد و به عالم علوی رسیده و آسمانی همت شده (منیری، ۱۹۹۴ م: ۵۹۶). | و اگر به همت از عالم سفلی برگزیده است و به عالم علوی رسیده، و آسمانی همت و ستاره‌زینت گشته، جامه ازرق پوشد که رنگ آسمان دارد (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۳۵). |

صاحب فصوص‌الآداب<sup>۷</sup> در توضیح رنگ کبود یا ازرق که متوسط میان سیاه و سفید است (باخرزی، ۱۳۵۸: ۴۰) می‌نویسد: «و فی الجملة بهترین الوان جامه درویش، ازرق است و این لون مناسب‌تر است» (همان: ۳۱). شیخ منیری نیز به تبع مشایخ کبرویه، این رنگ را مناسب می‌داند و می‌نویسد که مشایخ «از میان رنگ‌ها، کبودی و عودی بگیرند» (منیری، ۱۹۹۴ م: ۵۹۵)؛ همچنان‌که در جای دیگر می‌آورد: «جوانان را تا خرقة نپوشند از دست پیری، نشاید جامه ازرق و صوفیانه پوشیدن و بر سر سجاده ازرق نماز گزاردن و نشستن» (همان: ۶۰۰-۶۰۱).

مؤلف فصوص‌الآداب در جای دیگر رنگ سیاه را لایق‌ترین رنگ‌ها برای فقیر می‌داند (باخرزی، ۱۳۵۸: ۳۹). شرف‌الدین نیز در توصیف جامه سیاه می‌آورد: «جامه سیاه، کسی را شاید که از همه مقامات و منازل راه حق برگزیده بود و به انتهای کار که: *أَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُتَّهِي* [نجم (۵۳) / ۴۲] اشارت از آن است، رسیده بود و هیچ جایی حجاب نمانده بود میان او و حق، چنانکه گفته‌اند: مصراع دانی ز پس سیاه رنگی نبود. *«الْفَقْرُ سَوَاءُ الْوَجْهِ»* از اینجا معلوم شود، اگر تأمل کنی» (منیری، ۱۹۹۴ م: ۵۹۷).

### ۹-۱-۳ جامه سپید

نظر نجم‌الدین کبری درباره جامه سپید نیز در مکتوب شیخ منیری بازتاب یافته است:

| مکتوبات صدی  | آداب الصوفیه   |
|--|--|
| و اما جامه سپید کسی را شاید که جامه عمر خود را در صابون ریاضت و انابت شسته باشد و صحیفه دل خود را از نقش یاد اغیار و صافی گردانیده، جامه سپید پوشد (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۳۵). | و اگر از جمله مخالفات توبه کرده است و عمر خود را به صابون انابت و ریاضت شسته و صحیفه دل خود را از نقش یاد اغیار، پاک و صافی گردانیده، جامه سپید پوشد (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۳۵). |

صاحب فصوص‌الآداب نیز به همین گونه از جامه سپید سخن گفته است (رک: باخرزی، ۱۳۵۸: ۳۱).

#### ۹-۱-۴ جامه ملّمع

| مکتوبات صدی   | آداب الصوفیه  |
|---|---|
| جامه ملّمع کسی را مسلم است که پوشد که از جمله پراکندگی‌های نفس و خاطر او به جمعیت بدل شده باشد و [از] مقامات گذشته بود و از هر مقامی و منزلی، نصیبی و بهره‌ای یافته و از انوار حالات، لمعه‌ای بدو تافته (منیری، ۱۹۹۴ م: ۵۹۸). | و اگر در جمله مقامات و منازل رفته است و از هر مقامی و منزلی نصیبی یافته و از انوار حالات لمعه‌ای بر وی تافته، جامه ملّمع پوشد (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۳۵). |

ابوالمفاخر یحیی باخرزی (۱۳۵۸: ۳۱) نیز با اختلافاتی که گفته شد (رک: پی‌نوشت شماره ۷)،

از ملّمع یاد کرده است.

#### ۹-۲ صحبت

| مکتوبات صدی   | فصوص‌الآداب  |
|---|--|
| و کسی که مخالف مذهب، یا غیر جنس بود، با وی صحبت نکند، اگرچه قرابت بود؛ بلکه بر هرکه استواری در دین وی و دیانت وی و مذهب وی و ورع وی ظاهراً و باطناً بود، با وی صحبت کند (منیری، ۱۹۹۴ م: ۴۵۴). | و با کسی که مخالف راه تو باشد، صحبت نداری، اگرچند خویش تو باشد ... بلکه باید که صحبت با کسی دارد که در ظاهر و باطن بر دین و امانت و مذهب و ورع او یقین و اعتقادش باشد (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۰۷-۱۰۶). |
| و بعضی بزرگان گفته‌اند: رغبت کردن کودکان در صحبت بزرگان، توفیق و علم و ذکا بود و رغبت کردن بزرگان در صحبت کودکان، خذلان و حقم بود (منیری، ۱۹۹۴ م: ۴۵۴).                                       | مشایخ گفته‌اند: رغبت صغار به صحبت کبار، از توفیق و زیرکی است، و رغبت کبار به صحبت صغار، از خذلان و حماقت است (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۱۴).  |
| و با هرکه زندگانی کند، بر موافقت و مذاق طبع او زندگانی کند و بر هیچ چیز مخالف جمع نکند، «إلّا فیما یخالف الشّرع، مگر در چیزی که مخالف شرع باشد» (منیری، ۱۹۹۴ م: ۴۵۴).                         | و با اصحاب و اخوان به موافقت و ترک مخالفت باید بودن، مگر چیزی که از حدّ شرع بیرون باشد، در آن موافقت نشاید کردن (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۱۴).   |

### ۳-۹ طلب پیر

| مکتوبات صدی   | مرصادالعباد  |
|---|--|
| <p>یکی از آن این است که: راه کعبه، ظاهر و صورتی است، بی دلیلی و راه شناسی نمی توان رفت، با آنکه رونده را هم دیده راه بین است و هم قدمی قوی و هم راه محسوس، و راه طریقت که صد و بیست هزار و اند نقطه نبوت در آن راه قدم زده اند و اثر ظاهر و محسوس نه، بی دلیلی و سر راه شناسی، محال بود که کسی رود (منیری، ۱۹۹۴ م: ۳۳-۳۴)<sup>۸</sup></p> | <p>وجه اول آنکه راه ظاهر به کعبه صورت بی دلیلی راه شناس نمی توان برد، با آنکه رونده آن راه هم دیده راه بین دارد، هم قوت قدم، هم راه ظاهر است و هم مسافت معین، آنجا که راه حقیقت است، صد و بیست و اند هزار نقطه نبوت و عنصر رسالت قدم زدند، نشان یک قدم ظاهر نیست ... و مبتدی سالک این راه نه نظر دارد نه قدم ... بیابانی چنین بی پایان یقین باشد که بی دلیلی دیده بخش نتوان رفت (نجم رازی، ۱۳۶۵: ۲۲۸).</p> |

### ۴-۹ مقام شیخی

| مکتوبات صدی  | مرصادالعباد   |
|--|---|
| <p>پس شیخ و مقتدا باید که بدین خاصیت ها مخصوص گردد و بدین صفت ها موصوف شود و بدین مرتبت ها گذر کند. در جمله، هر مقامی نیکو و خصلت پسندیده که در قرآن یاد کرده است و در اخبار آمده است، در او موجود بود، تا شیخی و مقتدایی را شاید.</p> <p>اول، مقام عبدیت؛ و تا از رِق ماسوی الله آزاد نگردد، عبدالله نتواند بود و به دولت مِنْ عِبَادِنَا نتواند رسید. دویم، استعداد قبول حقایق از ایتای حضرت بی واسطه؛ و تا از صفات بشریت به کلی بیرون نیاید، مستعد قبول حقایق از حضرت عزت بی واسطه نگردد و به سعادت آتیناه رَحْمَةً نرسد.</p> <p>سیوم، یافت رحمت خاص از عندیت ...</p> <p>چهارم، تعلم علوم است از حضرت عزت بی واسطه ...</p> <p>پنجم، مخصوص بودن به علم مِنْ لدُنّی ... (منیری، ۱۹۹۴ م: ۴۰-۴۱).<sup>۹</sup></p> | <p>و این پنج رکن است که بنای اهلیت شیخی و استعداد مقتدایی بر آن است. شیخ باید که بدین خاصیت مخصوص گردد و به خصال دیگر موصوف شود ... تا شیخی و مقتدایی را بشاید.</p> <p>اول مقام عبدیت است و تا از رِق ماسوای حق آزاد نشود اختصاص عبدیت «مِنْ عِبَادِنَا» نیابد ...</p> <p>دوم مقام قبول حقایق از ایتان حضرت است بی واسطه و آن میسر نشود تا به کلی از حجب صفات بشری و روحانی خلاص نیابد ...</p> <p>سیم یافت رحمت خاص از مقام عندیت ...</p> <p>چهارم تعلم علوم از حضرت بی واسطه ...</p> <p>پنجم تعلم به علم لدنّی بی واسطه ... (نجم رازی، ۱۳۶۵: ۲۳۷-۲۴۰).</p> |

### ۹-۵ انوار

| مکتوبات صدی   | مرصادالعباد   |
|---|---|
| <p>برادر شمس‌الدین نور الله قلبه بنور معرفته بدانند که چون آئینه دل صاف شود و زنگار طبیعت و ظلمت صفات بشریت از او محو گردد، قابل انوار غیبی شود. در بدایت حال، آن انوار بیشتر بر مثال برق [و] لوامع و لویح پدید آید؛ چندانکه صفا زیادت می‌شود، آن نور به قوت‌تر و زیادت‌تر می‌گردد. بعد آن برق بر مثال چراغ و شمع و مشعله و آتش افروخته شود. آنگاه نورهای علوی پدید آید. ابتدا به صورت ستارگان خورد و بزرگ؛ آنگاه بر مثال ماه دیده شود؛ بعد از آن بر مثال خورشید پیدا گردد (منیری، ۱۹۹۴ م: ۸۵-۸۶).<sup>۱۰</sup></p> | <p>بدان که چون آینه دل به تدریج از تصرف مصقل «لا اله الا الله» صقالت یابد، و زنگار طبیعت و ظلمت صفات بشریت از او محو شود ... پذیرای انوار غیبی گردد ... و در بدایت حال انوار بیشتر بر مثال بروق و لوامع و لویح پدید آید ... و چندانکه صقالت زیادت می‌شود آن انوار به قوت‌تر و زیادت‌تر می‌گردد. بعد از بروق بر مثال چراغ و شمع و مشعله و آتش‌های افروخته مشاهده شود، و آنگاه انوار علوی پدید آید ابتدا در صورت کواکب خرد و بزرگ، و آنگاه بر مثال قمر مشاهده افتد، و بعد از آن در شکل شمس پیدا گردد (نجم رازی، ۱۳۶۵: ۲۹۹-۳۰۰).</p> |

### ۹-۶ سالک و مجذوب

| مکتوبات صدی   | مرصادالعباد   |
|---|---|
| <p>برادر شمس‌الدین ... بدانند که روندگان این راه بر دو قسم‌اند: یکی سالک، دوم مجذوب. مجذوبان کسانی‌اند که ایشان را به کمند جذبیه برابند و بدین مرتبه برسانند و از همه مقامات بگذرانند در غلبات شوق، اما اطلاعی زیادت، ایشان را ندهند بر احوال راه و شناخت مقامات و کشف آفات ...</p> <p>اینها شیخی را نشایند که شیخی را کسی شاید که اگرچه او را به کمند جذبیه برند، اما به سکون و آهستگی برند، تا در هر مقام، داد و انصاف [آن] مقام از وی می‌ستانند ... تا از راه و بی‌راهی و قوف می‌یابد، تا راهبری جماعتی دیگر را</p> <p>میشاید (نجم رازی، ۱۳۶۵: ۳۷۵).</p> <p>۱۹۹۴ م: ۱۰۴-۱۰۵).<sup>۱۱</sup></p> | <p>و روندگان این راه دو قسم‌اند: سالکان، و مجذوبان. و مجذوبان کسانی‌اند که ایشان را به کمند جذبیه برابند، و بر این مقامات به تعجیل بگذرانند در غلبات شوق، و اطلاعی زیادتی ندهند بر احوال راه و شناخت مقامات و کشف آفات ... اینها شیخی و مقتدایی را نشایند؛</p> <p>و سالک کسی باشد که او را اگرچه به کمند جذبیه برند، اما به سکونت و آهستگی در هر مقام داد و انصاف آن مقام از وی می‌ستانند ... تا بر راه و بی‌راه و قوفی تمام یابد، تا دلیلی و رهبری جماعتی دیگر را</p> <p>میشاید (نجم رازی، ۱۳۶۵: ۳۷۵).</p> |

| مکتوبات صدی   | مرصادالعباد   |
|---|---|
| <p>برادر اعزّ شمس‌الدین ... بداند که روندگان راه معاد دو طایفه‌اند: سعدا و اشقیاء. و هر دو طایفه را قدمی است که بر آن قدم بدان معاد می‌رسند.</p> <p>پس بدان که سعدا نیز دو طایفه‌اند: خواص و عوام. عوام به قدم مخالفت نفس و هوا و لذّات بر جادّه طاعت و فرمان شریعت و به متابعت سنّت به معاد بهشت و درجات آن می‌رسند.</p> <p>و خواص به قدم «يُجِبُّهُمْ» و «يُجِبُّونَهُ» [مائده (۵) / ۵۴] بر جادّه طریقت به معاد «مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» [قمر (۵۴) / ۵۵] می‌رسند و در مقام «عندیت» «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِيهَا عِوَابٌ مِّنْ تَحْتِهَا يَجْرِي الْأَنْهَارُ بِأَسْفَلِهَا فَهِيَ كَالْحِلْيَةِ الْمَرْتَبِيَّةِ الَّتِي تَلْبَسُهَا الْمَلِكُ إِذَا دَخَلَ الدَّعْرَةَ» [نجم (۳۸۸-۳۸۷) / ۱۳۶۵].</p> <p>و اشقیاء را نیز دو طایفه‌اند: یکی شقی و دوم اشقی (منیری، ۱۹۹۴ م: ۴۳۷-۴۳۸).<sup>۱۲</sup></p> | <p>بدان که روندگان راه معاد دو طایفه‌اند: سعدا و اشقیاء. و هر طایفه‌ای را قدمی است که بر آن قدم بدان معاد می‌رسند.</p> <p>فاما سعدا دو طایفه‌اند: خواص، و عوام. عوام به قدم مخالفت نفس و هوا و ترک شهوات و لذّات بر جادّه طاعت و فرمان شریعت و به متابعت سنّت به معاد بهشت و درجات آن می‌رسند ... و خواص به قدم «يُجِبُّهُمْ» بر جادّه «يُجِبُّونَهُ» به معاد «مَقْعَدِ صِدْقٍ» می‌رسند و در مقام عندیت، که «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ ...» و اما اشقیاء هم دو طایفه‌اند: یکی شقی، و دوم اشقی (نجم رازی، ۱۳۶۵: ۳۸۷-۳۸۸).</p> |

### ۱۰- نتیجه گیری

این موضوع که نجم‌الدین کبری از دست شیخ اسماعیل قصری - از اصحاب ابوالنجیب سهروردی - خرقة ارادت / خرقة اصل پوشیده، موجب شده است تا برخی طریقه شیخ کبری را یکی از شاخه‌های جداشده از سلسله سهروردیه به شمار آورند؛ حال آنکه نگارندگان با بیشتر عرفان‌پژوهان هم‌نظرند که به‌واقع شهاب‌الدین سهروردی بنیان‌گذار اصلی سلسله سهروردیه است و خرقة ارادت / اصل پوشیدن نجم کبری از دست شیخ اسماعیل قصری و نیز اینکه شیخ کبری به عمّار یاسر بدلیسی و روزبهان کبیر مصری پیوند یافته است، نمی‌تواند دلایل موجهی بر انتساب نجم کبری و به تبع آن، طریقه فردوسیة به سلسله سهروردیه باشد؛ بنابراین گرچه این دو سلسله اشتراکات بسیاری با یکدیگر دارند، هریک سلسله‌ای جداگانه و مستقل از یکدیگر است.

همچنین به نظر می‌رسد واژه سلسله و سلسله‌داری در سده‌های متأخر و به احتمال بسیار از اواسط قرن هشتم هجری بدین سو شکل گرفته باشد و تا پیش از آن، یک مرید می‌توانست به چند پیر دست ارادت دهد و مدتی را با آنان به سر برد؛ اما به تدریج در هر سلسله مرام‌نامه‌ای پدید آمد که به تبع آن، مشایخ هر سلسله مریدان خود را از دیدار با پیران دیگر سلسله‌ها منع کردند؛ پس حتی خرقه‌گرفتن نجم کبری از یک شیخ سهروردی دلیل بر تعلق او به سهروردیه نیست و او به‌واقع مؤسس یک طریقه تازه است.

سلسله کبرویه از جمله سلسله‌هایی است که پس از نجم‌الدین به چند طریقه تقسیم شده است. یکی از این طریقت‌ها کبرویه فردوسی است که به‌وسیله بدرالدین سمرقندی، مرید و خلیفه سیف‌الدین باخرزی در شبه‌قاره شکل گرفت و چندگاهی در بهار هندوستان فعال بود. این طریقه از همان زمان پیدایش، در برخی منابع به سلسله سهروردیه و گاه چشتیه منتسب شده که به‌پیروی از آنها به آثار معاصر نیز راه یافته است. نویسندگان در این پژوهش کوشیدند با استناد به برخی از مهم‌ترین تأثیرپذیری‌های شیخ منیری از آثار کبرویه که در مکتوبات صلی او نمود یافته است، انتساب فردوسی را به سلسله کبرویه بیش از پیش نشان دهند.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. گفتنی است ریو (۱۸۸۱ م، ج ۲: ۴۹۲) نیز همین اشتباه را تکرار کرده و گرچه شیخ منیری را مرید نجیب‌الدین فردوسی دانسته، آورده است که نجیب‌الدین پیشوایی چشتیه را به شرف‌الدین سپرد.
۲. مطیع‌الامام (۱۳۷۲ ش / ۱۹۹۳ م: ۱۵) زادسال شیخ شعیب را در ۶۸۸ و درگذشت او را در سال ۸۲۴ هجری دانسته است.
۳. نوشاهی (۱۳۹۱، ج ۱: ۷۵۱) در کتاب خود آورده که شاه شعیب فردوسی ترجمه حال صد و بیست نفر از مشایخ فردوسی را ذکر کرده است؛ حال آنکه در چاپ سنگی مناقب الاصفیاء ذکر بیست و سه تن وجود دارد.
۴. صاحب‌الخبر/الاحبار (۹۵۸-۱۰۵۲ ق) نیز شیخ منیری را مرید خواجه نجیب‌الدین فردوسی دانسته است (محدث دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۳۱)؛ چنانکه مؤلف السمط المجید (۹۹۱-۱۰۷۱ ق) نیز ذیل عنوان «سند خلافة شجرة السادة الفردوسية و سند المشايخ الكبروية»، سلسله مشایخ فردوسی را از زمان خود آغاز کرده و سرانجام به پیامبر<sup>(ص)</sup> رسانده است؛ با این تفاوت که پس از نجم‌الدین کبری، از عمّار یاسر بدلیسی نام

برده و عمّار یاسر را به ابوالنجیب سهروردی پیوند داده است؛ سپس مانند معدن المعانی و مناقب الاصفیاء، از ابوالنجیب سهروردی و شهاب الدین سهروردی یاد کرده و در پایان، سلسله را به پیامبر (ص) ختم کرده است (القشاشی، ۱۳۲۷ ق: ۷۰-۷۱). گفتنی است صاحب تذکره نتایج الافکار (۱۱۹۹-۱۲۸۱ ق) نیز به پیوستن شیخ منیری به نجیب الدین فردوسی اشاره کرده است (رک: گویاموی، ۱۳۳۶: ۳۵۹).

۵. برای آگاهی از دیگر منابع معاصر، رک: مشکور، ۱۳۶۸: ۳۱۶؛ زیدان، ۱۹۹۳: ۸۴؛ مدیرشانه چلی، ۱۳۸۰: ۲۵۸؛ حنفی، ۲۰۰۶ م: ۱۱۱۹؛ آریا، ۱۳۸۷، ج ۱۵: ۴۴۳؛ ریاضی، ۱۳۹۰: ۱۵۸؛ خمینی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۱۰۸.

۶. گفتنی است یکی از نگارندگان تصحیح مکتوبات صدی را براساس هفت نسخه کهن و چهار چاپ سنگی در دست دارد و به زودی متنی منقح از آن عرضه خواهد کرد.

۷. عجیب آنکه ابوالمفاخر یحیی باخرزی برای جامه ازرق توضیح دیگری ارائه می دهد و این سخن نجم کبری را درباره جامه ازرق، با افزودن گزاره ای از شیخ کبری در وصف جامه ملمع، یعنی «و از هر منزلی و مقامی نصیبی یافته و از انوار حالات لمعای بر وی تافته» (نجم الدین کبری، ۱۳۹۰: ۳۵)، برای جامه ملمع این گونه ذکر می کند: «اگر به همت از عالم سفلی (کذا) برگزیده است و به عالم علوی رسیده و آسمان صفت گشته و از هر منزلی و مقامی نصیبی یافته و از انوار حالات لمعای بر وی تافته، ملمع پوشد» (باخرزی، ۱۳۵۸: ۳۱).

۸. برای آگاهی بیشتر از تأثیرپذیری شرف الدین در مکتوب پنجم خود از مرصادالعباد، قس: نجم رازی، ۱۳۶۵: ۲۲۶-۲۳۵ و منیری، ۱۹۹۴ م: ۱۶ پ-۲۰ ر.

۹. برای اطلاع بیشتر از تأثر شیخ منیری در مکتوب ششم خود از مرصادالعباد، قس: نجم رازی، ۱۳۶۵: ۲۳۶-۲۴۹ و منیری، ۱۹۹۴ م: ۲۰ ر-۲۳ پ.

۱۰. برای آگاهی بیشتر از بازتاب مرصادالعباد در مکتوب دوازدهم شرف الدین، قس: نجم رازی، ۱۳۶۵: ۲۹۹-۳۰۹ و منیری، ۱۹۹۴ م: ۴۳ ر-۴۵ پ.

۱۱. برای اطلاع بیشتر از تأثر شرف الدین در مکتوب شانزدهم او از مرصادالعباد، قس: نجم رازی، ۱۳۶۵: ۳۳۰-۳۳۹ و منیری، ۱۹۹۴ م: ۵۲ پ-۵۴ ر.

۱۲. برای آگاهی بیشتر از تأثر شیخ منیری در مکتوب شصت و هشتم خود از مرصادالعباد، قس: نجم رازی، ۱۳۶۵: ۳۸۷-۴۰۷ و منیری، ۱۹۹۴ م: ۲۱۹ ر-۲۲۱ پ.

## منابع

- ۱- آریا، غلامعلی (۱۳۸۷). «تصوّف در سرزمین های گوناگون، شبه قاره هند»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۴۴۱-۴۴۷.



- ۲- ابن‌الکربلائی، حافظ حسین کربلائی تبریزی (۱۳۴۹). *روضات الجنان و جنات الجنان*، جزء ثانی، با مقدمه و تکمله و تصحیح و تعلیق جعفر سلطان‌القرآیی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳- اختر هوگلی، قاضی محمدصادق خان (۱۳۹۳). *تذکره آفتاب‌المتاب*، ج ۱، تصحیح مرضیه بیگوردی، زیر نظر دکتر یوسف‌بیگ باباپور، تهران: سفیر اردهال.
- ۴- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی (۱۳۵۸). *اوراد الاحباب و فصوص الآداب*، جلد دوم «فصوص الآداب»، به کوشش ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- ۵- بدخشانی، مجدالدین علی. *جامع‌السلاسل*، دهلی: کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره، شماره ۵۸۳ [نسخه خطی]، تاریخ کتابت: هزار و صد و ... (چند کلمه محو شده).
- ۶- پارسای بخارایی، خواجه محمد بن محمد (۱۳۵۴). *قدسیه* (کلمات بهاء‌الدین نقشبند)، مقدمه و تصحیح و تعلیق از احمد طاهری عراقی، تهران: کتابخانه طهوری.
- ۷- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۸). *پژوهش‌های عرفانی، جستجو در منابع کهن (مجموعه یازده مقاله)*، تهران: نشر نی.
- ۸- ----- (۱۳۹۳). «تصوف در ایران»، *تاریخ جامع ایران*، ج ۱۳، زیر نظر کاظم موسوی
- ۹- بجنوردی، سرویراستار صادق سجّادی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۰۳-۲۰۳.
- ۱۰- ترمنجهم، سبّس (۱۹۹۷ م). *الفرق الصوفیة فی الاسلام*، ترجمه و درسه و تعلیق عبدالقادر البحرأوی، بیروت: دار النهضة العربیة للطباعة والنشر.
- ۱۱- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۸۶). *نفحات الانس من حضرات القدس*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: سخن.
- ۱۲- جعفری جزی، مسعود؛ شوقی، لیلا (۱۳۹۳). «معدن‌المعانی، ملفوظات احمد بن یحیی منیری»، *نامه فرهنگستان (ویژه‌نامه شبه‌قاره)*، شماره سوم، پیاپی ۳، ۲۸۳-۳۱۰.
- ۱۳- جهانگیر سمنانی، سید اشرف (۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م). *لطائف اشرفی فی بیان طوائف صوفی*، مرتّب و مؤلف شیخ‌العارفین حضرت مولانا نظام‌الدین یمنی رحمه الله تعالی، پیشگفتار حضرت مولانا الحاج محمد منشاء تابش قصوری اشرفی چشتی سیالوی، کراچی - لاهور: حلقه اشرفیة پاکستان (رجسرد).
- ۱۴- چراغ دهلی، نصیرالدین محمود (۱۹۵۹ م). *خیرالمجالس*، ملفوظات حضرت شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی رح، مرتّب مولانا حمید قلندر، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات از خلیق احمد نظامی، دهلی: مسلم یونیورسیتی علیگره.

- ۱۵- حجّتی، حمیده (۱۳۸۰). «شرف‌الدین منیری»، *دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی در شبه‌قاره)*، ج ۴ (بخش دوم)، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۵۰۸-۱۵۰۹.
- ۱۶- الحسنی، عبدالحی بن فخرالدین (۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م). *نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، الجزء الاول، حیدرآباد الدکن - الهند: مجلس دایرةالمعارف العثمانیة.*
- ۱۷- الحفنی، عبدالمنعم (۲۰۰۶ م). *الموسوعة الصوفیة، القاهرة، مکتبة مدبولی.*
- ۱۸- خمینی، سید حسن (۱۳۹۱). *فرهنگ جامع فرّق اسلامی: برپایه دست‌نوشته‌های مرحوم آیت‌الله سید مهدی روحانی، ج ۲، تهران: اطلاعات.*
- ۱۹- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۹). «خرقه هزار میخی»، *مجموعه سخنرانی‌ها و مقاله‌ها درباره فلسفه و عرفان اسلامی، به اهتمام مهدی محقق و هرمان لندلت، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، مونترال - کانادا، شعبه تهران، ۱۴۷-۱۷۸.*
- ۲۰- دبیران، حکیمه (۱۳۸۵). «پژوهشی در مکتوبات شرف‌الدین منیری»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تربیت معلم، سال ۱۴، شماره ۵۲ و ۵۳، ۶۵-۴۵.*
- ۲۱- دهلوی کشمیری همدانی، محمدصادق (۱۹۹۸ م). *کلمات الصادقین، تصحیح و تعلیق و مقدمه انگلیسی دکتر محمد سلیم اختر، پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و القریش.*
- ۲۲- رضوی، سید اطهر عباس (۱۳۸۲). *تاریخ تصوّف در هند، ج ۱، ترجمه منصور معتمدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.*
- ۲۳- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۵). «مقدمه مصحح»، *رک: نجم رازی.*
- ۲۴- ریاض، محمد (۱۴۱۱ ق / ۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۱ م). *احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی [با شش رساله از وی]*، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۲۵- ریاضی، حشمت‌الله (۱۳۹۰). *شکوفه‌های عرفان در بوستان هندوستان (سیر عرفان و تصوّف اسلامی در هند)*، تهران: قلم.
- ۲۶- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *دنباله جستجو در تصوّف ایران، تهران: امیرکبیر.*
- ۲۷- زیدان، یوسف (۱۹۹۳ م). «نجم‌الدین الکبری»، *رک: نجم‌الدین کبری.*
- ۲۸- سهروردی، ضیاء‌الدین ابوالنجیب (۱۳۶۳ ش / ۱۴۰۴ ق). *آداب‌المیردین، ترجمان عمر بن محمد بن احمد شیرکان، با تصحیحات و استدراکات: نجیب مایل هروی، تهران: مولی.*

- ۲۹- شهسواری، مجتبی (۱۳۸۶). «مناقب الاصفیاء»: تذکره‌ای ارجمند پیرامون مشایخ سهروردیه هند، اطلاعات حکمت و معرفت، سال دوم، شماره ۱۰، ۲۲-۲۷.
- ۳۰- شیمل، آنه ماری (۱۳۸۹). در قلمروی خانان مغول، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: امیرکبیر.
- ۳۱- طاهری عراقی، احمد (۱۳۵۴). «مقدمه مصحح»، رک: پارسای بخارایی.
- ۳۲- طباطبایی، غلامحسین خان (۱۳۱۴ ق). سیرالمتأخرین [چاپ سنگی]، سه جلد در یک مجلد، لکهنو: نولکشور.
- ۳۳- عروج‌نیا، پروانه و دیگران (۱۳۹۳). تاریخ و جغرافیای تصوف، تهران: نشر کتاب مرجع.
- ۳۴- غوثی شطاری ماندوی، محمد بن حسن بن موسی (۱۳۹۱). گلزار ابرار فی سیرالانخیا (در شرح احوال عرفا و مشایخ هند)، به تصحیح یوسف بیگ باباپور، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۳۵- غیاث‌الدین حمویه، ابو الفتح هبة الله (۱۳۸۹). مرادالمیریدین، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید علی اصغر میرباقری فرد، زهره نجفی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل، قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی دانشگاه اصفهان.
- ۳۶- فردوسی، شاه شعیب (۱۳۱۳ ق / ۱۸۹۵ م). مناقب الاصفیاء [چاپ سنگی]، به اهتمام فقیر محمد بشیر، کلکته: نورالآفاق.
- ۳۷- فرشته، محمدقاسم بن غلامعلی (۱۳۹۴). تاریخ فرشته، ج ۴، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات دکتر محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۳۸- القشاشی، صفی‌الدین احمد بن محمد بن عبدالنبی الانصاری المدنی الدجانی (۱۳۲۷ ق). السمط المجید فی شأن البیعة و الذکر و تلقینه و سلاسل اهل التوحید، حیدرآباد الدکن - الهند: مجلس دایرةالمعارف النظامیة الکائنة.
- ۳۹- گوپاموی، محمد قدرت الله (۱۳۳۶). کتاب تذکره نتایج الافکار، ناشر اردشیر بنشاهی فرزند خدارحم مرزبان‌اله‌آبادی خاضع، بمبئی: چاپخانه سلطانی.
- ۴۰- لعلی بدخشی، میرزا لعل بیگ (۱۳۷۶). ثمرات القدس من شجرات الانس، تصحیح سید کمال سید جوادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- ۴۱- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۳ ش / ۱۴۰۴ ق). «مقدمه»، رک: سهروردی.
- ۴۲- مجدّدی، محمداقبال (۱۳۸۷). «بدرالدین سمرقندی»، *دانشنامه ادب فارسی در شبه‌قاره*، ج ۲، زیر نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به سرپرستی علی محمد مؤذنی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۸۲۹.
- ۴۳- محدّث دهلوی، عبدالحق (۱۳۸۳). *اخبارالاحیاء فی اسرارالابرار*، تصحیح و توضیح علیم اشرف‌خان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۴۴- محمد بن منوّر (۱۳۸۱). *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، بخش دوم، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- ۴۵- مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۸۰ ش / ۲۰۰۱ م). «حضور و نفوذ کبرویه در خراسان»، *مجموع مقالات همایش علمی - بین‌المللی بزرگداشت شیخ نجم‌الدین کبری*، تدوین و ویرایش دکتر محمد تقوی، [عشق‌آباد]: رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در ترکمنستان، ۲۵۶-۲۶۳.
- ۴۶- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸). *فرهنگ فریق اسلامی*، با مقدمه استاد کاظم مدیرشانه‌چی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۴۷- مطیع‌الامام، سید (۱۳۷۲ ش / ۱۹۹۳ م). *شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری و سهم او در نشر متصوّفانه فارسی*، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۴۸- معصوم‌علی شاه شیرازی، محمد معصوم (۱۳۳۹). *طرائق الحقائق*، به تصحیح محمدجعفر محجوب، ج ۲، تهران: کتابخانه بارانی.
- ۴۹- منیری، شرف‌الدین (۱۹۹۴ م). *مکتوبات صدی*، نسخه عهد مصنف [چاپ عکسی]، [صفحه‌شمار گوناگون]، پتنه: خدابخش اورینتل پبلک لائبریری.
- ۵۰- ----- . *معدن المعانی*، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، شماره ۲۹۷۰ [نسخه خطی]، تاریخ کتابت: سده ۸ و ۹ ق.
- ۵۱- نجم‌الدین کبری، احمد بن عمر (۱۳۹۰). *آداب الصّوفیه و السّائر الحائر: دو رساله فارسی کهن در تصوّف*، به‌اهتمام مسعود قاسمی، تهران: طهوری.
- ۵۲- ----- (۱۹۹۳ م). *فوائح الجمال و فوائح الجلال*، دراسة و تحقیق دکتور یوسف زیدان، قاهره - مصر: دار سعاد الصّباح.
- ۵۳- نجم رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۶۵). *مرصادالعباد*، به‌اهتمام محمّدامین ریاحی، تهران: شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی.

۵۴- نوشاهی، عارف (۱۳۹۱). کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ‌شده در شبه‌قاره (هند، پاکستان، بنگلادش) از ۱۱۶۰-۱۳۸۶ ش / ۱۱۹۵-۱۴۲۸ هـ / ۱۷۸۱-۲۰۰۷ م، ج ۱، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

۵۵- ولی، محمدعسی (۱۳۸۴). «کتاب راهنمای تصوف کبروی: فصوص الآداب یحیی باخرزی»، میراث تصوف، ویراسته دکتر لئونارد لویزن، ج ۲، ترجمه دکتر مجالدین کیوانی، تهران: مرکز، ۱۲۸-۱۵۶.

۵۶- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۹). کشف المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، تهران: سروش.

57- Rieu, Charles, PH. D (1881). *catalogue of the persian manuscripts in the british museum*, V. 2, London: british museum.